

نگاه قومی و قبیله‌ای و سیاست تحول گرایانه

سرمقاله

طالبان؛ فرار از اختلاف و ازهم گسیختگی درونی

حفیظ الله زکی

گروه طالبان پس از کشته شدن ملا اختر منصور توسط هوایمای بدون سرنشین، ملاهیبت الله را به عنوان رهبر جدید خود برگزیدند. انتخاب ملاهیبت الله پرسش‌های گوناگونی را خلق کرده است: این که چرا طالبان از میان سراج الدین حکانی، جلال الدین حقانی و ملا یعقوب پسر ملاعمر رهبر سابق طالبان، ملاهیبت الله را به رهبری این گروه برگزیدند؟ با انتخاب رهبر جدید مسیر جنگ به کدام سو سوق پیدا خواهد کرد؟ آیا طالبان با عبور از حقانی و ملا یعقوب می‌خواهند چهره غیر خشن تر این گروه را در انتظار عمومی برجسته سازی کنند؟ این انتخاب چه تأثیری بر روند مذاکرات صلح بجا خواهد گذاشت؟

در انتخاب رهبری جدید، به نظر می‌رسد که این گروه پیش از آن که نگران مسایل جنگ و صلح بوده باشد، در فکر دوام اتحاد، حفظ یکپارچگی و انسجام درونی خودشان بوده و همین مسأله به عنوان بهترین عامل در گزینش رهبری جدید طالبان خودنمایی می‌کند.

پس از سرگ ملاعمر و انتخاب ملا اختر منصور به حیث رهبر این گروه، اختلافات تشدید می‌شود میان اعضای این گروه شکل گرفت و سبب درگیری و جنگ های خونین بین گروهی گردید. کشته شدن ملا اختر منصور این احتمال را قوت بخشید که طالبان با تعیین رهبر جدیدشان بازهم دچار اختلاف خواهند شد و تشکیلات این گروه عملاً ازهم خواهند پاشید.

طالبان در انتخاب رهبری خود از یک طرف بایستی ملاحظات منطقه ای را در نظر می‌گرفت و از سوی دیگر اختلافات طایفگی را کاهش می‌داد، در عین حالی که سنت قندهاری بودن رهبری این گروه را هم باید حفظ می‌نمود. ملا یعقوب و حقانی از سران تندروی طالبان به شمار می‌رود. این دو شخص اگرچه به اعتبار پدران شان از احترام برخوردار می‌باشند؛ اما به لحاظ شخصی تعدادی از رهبران طالبان با سیاست ها و رویکردهای آنها موافقت ندارند. از اینرو اجماع کامل برای انتخاب آن دو در میان اعضای طالبان وجود ندارد.

ملاهیبت الله از آنجایی که در گذشته در جبهات نظامی اشتراک نداشته و در زود بندهای داخلی نیز زیاد فعال نبوده است، مخالفان سرسختی در میان رهبران طالبان ندارد. برای اعضای رهبری طالبان ملاهیبت الله فردی قابل تحمل تر و پذیرفتنی تر از ملا یعقوب و حقانی به شمار می‌آید. از سوی دیگر رهبر جدید متعلق به قوم نورزی قندهار است. این قوم با انتخاب ملا اختر منصور مخالفت کردند. حال انتخاب فردی از همین قوم در رأس رهبری طالبان ممکن است دامن اعتراضات و مخالفت ها را کاهش داده و گروه طالبان را به سمت همکاری بیشتر سوق دهد. انتخاب ملا یعقوب و حقانی به عنوان معاونان رهبری طالبان نیز احتمال ناراضی هواداران آن دو را در دو حوزه طایفگی و منطقه ای از بین می‌برد. با این فرض ممکن است رهبری جدید بتواند همکاری های بیشتری را نسبت به دوران رهبر قبلی طالبان به وجود آورد. ولی نباید فراموش کرد که تعیین رهبر جدید برای طالبان خواه ناخواه بی ثباتی را در درون طالبان به وجود می‌آورد و این بی ثباتی از یک سو انگیزه اعضای این گروه را برای دوام مبارزه مسلحانه کم رنگ تر می‌سازد و از سوی دیگر به اختلافات و اقتضات جدیدی در میان قطب های موجود منطقه ای، قومی و سیاسی این گروه دامن می‌زند. ملاهیبت الله همانطوری که یک فرد کمتر جنجالی در میان رهبران طالبان به حساب می‌آید، به همان میزان شخصی غیر قابل اعتبار نیز هست و طالبان هرگز به توانمندی نظامی و سیاسی او باور ندارند و این ناپاوری امکان دارد به پراکندگی بیشتر و ایجاد شاخه های جدید نظامی و سیاسی در گروه طالبان بینجامد.

تعیین رهبری جدید طالبان خود بخود به روند صلح تأثیری ندارد. موضع طالبان همچنان بردوام جنگ استوار خواهد بود. رهبری جدید مذاکرات صلح را رد می‌کند و تلاش می‌کند با تشدید رویکرد جنگی، همه طالبان را به صورت متحد در برابر حکومت قرار دهد. ولی نقش کنشورهای حمایت کننده را نمی‌توان در تغییر سیاست های تدریجی طالبان در آینده نادیده گرفت.

سومین انتخابات ریاست جمهوری منجر به ایجاد تنش در سطح نخبگان سیاسی شد. تنش و ناامیدی تأثیری بر اوضاع کلی کشور گذاشت. ناامنی در سراسر کشور گسترش یافت. اقتصاد کشور با رکود مواجه شد. موج گسترده از مهاجرت شکل گرفت. بیش از سه صد هزار شهروند کشور آواره شدند. با وجود گذشت بیش از دو سال از عمر حکومت وحدت ملی اما، مشکلات همچنان با برجاست. با این حال، حکومت اقدامات اساسی برای عرصه‌های مختلف روی دست گرفته است و جامعه جهانی نیز متعهد به کمک و همکاری حکومت افغانستان شده است. آیا بار دیگر، امیدواری برای بهبود کشور شکل گرفته است.

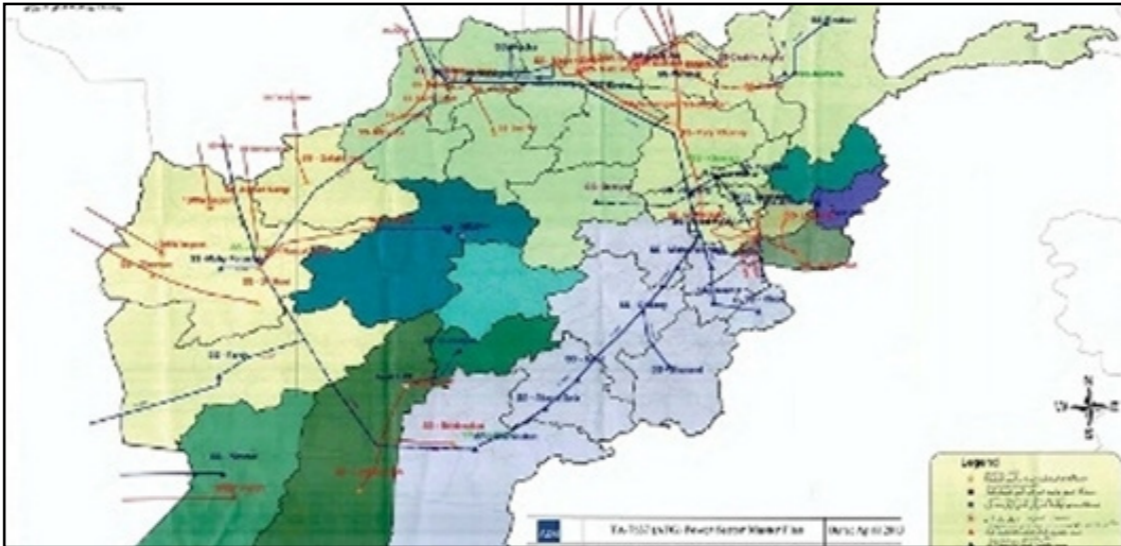
اشرف غنی، رئیس جمهور برای حل مشکلات امنیتی کشور اقدامات اساسی روی دست گرفت. او روابط کابل را با اسلام‌آباد گسترش بخشید. برای همکاری

پاکستان در روند گفتگوی صلح از هر ابزار ممکن استفاده نمود. با این حال، تلاش‌های غنی منجر به تغییری در روند گفتگوی صلح نشد. نتیجه بخش نبودن تلاش‌های غنی منجر شد که دگرگونی در سیاست داخلی در قبال گروه‌های شورشی به وجود آورد. او سیاست کشور را از حالت حفاظتی به حالت تدافعی قرار تغییر داد. این تحول بنیادی و اساسی در سرکوب گروه‌های مخالف مسلح دولت به شمار می‌آید. امری که سال‌ها شهروندان کشور منتظر آن بودند.

در کنار تحول سیاست داخلی کشور در قبال گروه‌های شورشی اما، تحول دیگری نیز به وجود آمد. رهبر گروه طالبان کشته شد. انتظار این است که بعد از کشته شدن رهبر گروه طالبان چند دستگاهی در میان گروه طالبان به وجود آید. در هر صورت، این ضربه جبران ناپذیر برای گروه طالبان بود. بدون شک، این امر جدی در راستای بهبود امنیت افغانستان بود.

جداً از این دگرگونی‌ها رئیس جمهور برای آوردن صلح و ثبات در کشور در چارچوب وابستگی متقابل روابط خود را با کشورهای منطقه گسترش بخشید. سه پروژه مهم در انتقال انرژی آسیای میانه به آسیای جنوبی

رحیم حمیدی



کار نموده و سیاست های روی دست گیرد که منجر به تحول کشور گردد. اشرف غنی از زمان گرفتن قدرت سیاسی تا کنون توانسته است جامعه جهانی را متقاعد سازد که به حکومت وحدت ملی کمک‌های خود را ادامه دهد. چندی پیش، کشورهای کمک کننده دوباره متعهد به کمک افغانستان شد. تحلیل ها بر این محور می‌چرخد که با خارج شدن نیروهای بین المللی از افغانستان کمک کشورهای بین المللی نیز قطع می‌گردد. با این حال، کشورهای کمک کننده دیگر متعهد به حمایت مالی، سیاسی و اقتصادی به افغانستان می‌تواند حمایت مالی، سیاسی و اقتصادی می‌تواند

افتتاح شد. پروژه تابی که گاز ترکمنستان را از مسیر افغانستان به پاکستان و هند انتقال می‌دهد. توپان، کاسا-۱۰۰۰ دو پروژه کلان دیگر است که انرژی تاجکستان، ترکمنستان و قیرقیزستان را از مسیر افغانستان به آسیای جنوبی انتقال می‌دهد. این مهمترین و اساسی‌ترین اقدامات حکومت وحدت ملی در راستای ایجاد همکاری منطقه‌ای و ایجاد وابستگی متقابل بوده است. امری که ظرفیت آوردن ثبات و صلح در کشور را بالا می‌برد. قبل از این، سیاست خارجی کشور طرح روشن برای ایجاد همکاری منطقه‌ای نداشت. این امیدواری جدی برای بهبود وضعیت کشور به شمار می‌رود. بنابراین، سیاست خارجی کشور برای بهبود وضعیت کنونی اساسی و بنیادی است. بنابراین، از این جهت، جای امیدواری است که وضعیت کشور در سال‌های بعدی بهبود یابد.

با این حال، اقدامات حکومت تنها منوط به انتقال انرژی آسیای میانه به آسیای جنوبی نمی‌شود. حکومت وحدت ملی توافقنامه چابهار را با ایران و هند امضا نموده است. این توافقنامه امری جدی در راستای بهبود وضعیت اقتصادی کشور است. فرصت

جواب نداده است. از یک طرف حکومت کشورهای کمک کننده بازسازی نموده است و از طرف دیگر، گروه های شورشی ویران نموده است. این امر منجر به هدر رفتن کمک‌ها در کشور شده است. در کنار آن، فساد گسترده مانع جدی تحول و توسعه در کشور است. اما، اراده جدی برای مبارزه با فساد وجود ندارد. از این جهت، لازم است که حکومت سیاست قومی و قبیله‌ای را کنار بگذارد، رویکرد مصرف کمک ها را نیز تغییر دهد و مبارزه جدی با فساد در سطوح مختلف نماید. در غیر این صورت، اقدامات حکومت در عرصه سیاست خارجی و داخلی تحول جدی به بار نمی‌آورد.

واپسینه به واردات بوده است. تنش‌های درونی که در آغاز حکومت وحدت ملی میان اشرف غنی و عبدالله عبدالله وجود داشت نیز کاهش یافته است. تنش جای خود را به همکاری داده است. قبل از این، تنش در درون حکومت وحدت ملی مانع جدی فراروی حکومت وحدت ملی مانده می‌شد. اکنون خوشبینی وجود دارد که در آینده اشرف غنی و عبدالله عبدالله بتوانند به صورت مشترک

بنیادی در پی داشته باشد.

مسیر دشوار آزادی و مشارکت سیاسی برای زنان!

مهدی مدیر



پیشرفت‌ها، زنان در شورای عالی فضای افغانستان عضویت ندارند، و در ترکیب شورای امنیت ملی و دیگر پست‌های که در آن تصمیم‌گیری‌های سرنوشت ساز سیاسی صورت می‌گیرد، نیز حضور ندارند. با این همه هنوز مسیر رسیدن زنان به آزادی و مشارکت سیاسی پرپیچ و خم و دشوار گذر است. هنوز خشونت در برابر زنان یکی از مضللات اجتماعی کشور به شمار می‌رود و بسیاری از زنها در گوشه و کنار کشور از خشونت خانوادگی رنج می‌برند و از هیچگونه حق انتخاب در زندگی شان برخوردار نیستند.

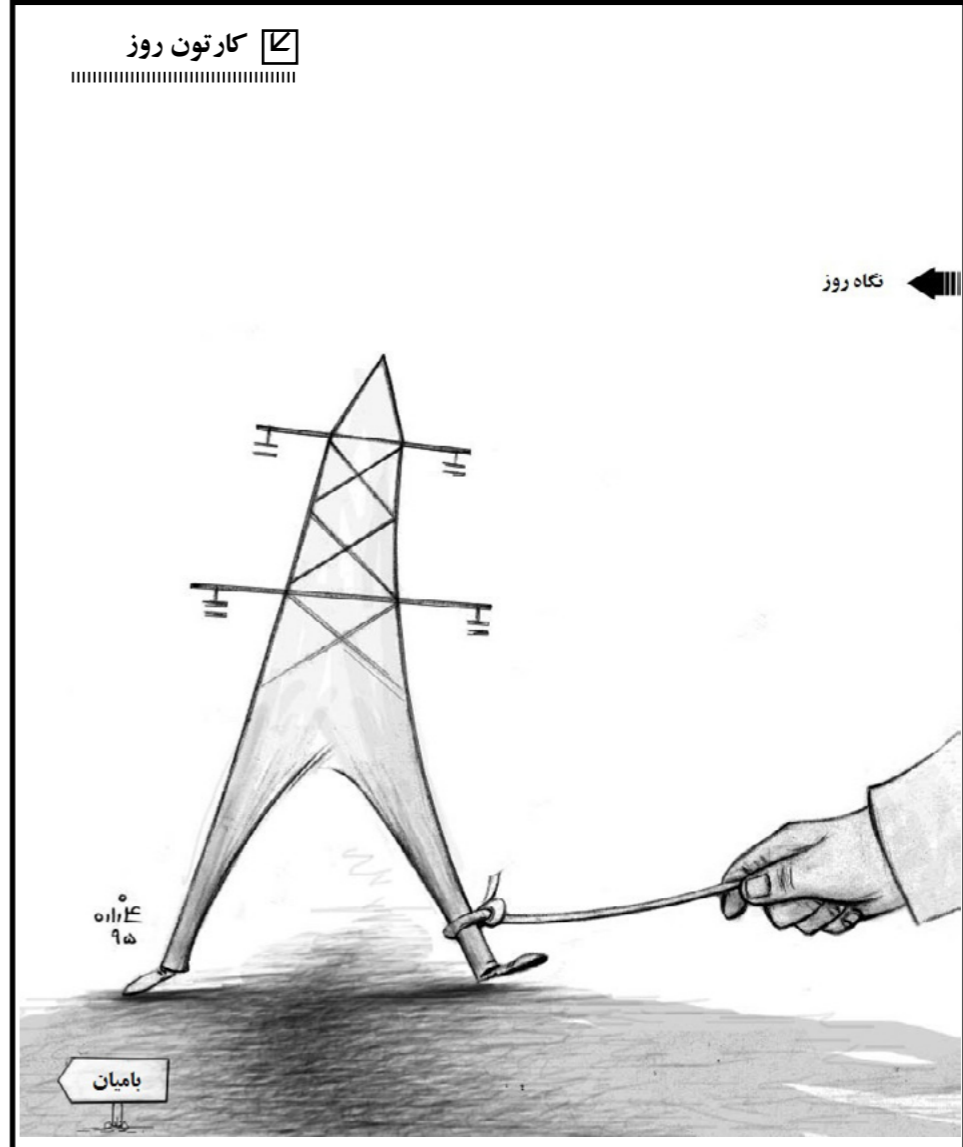
دانشگاهها بروی زنان باز شد و تلاش های هرچند ناکافی، صورت گرفت تا زنان بتوانند پیام‌رسان و آگاه شوند. بسیاری از زنان تحصیل کرده که در دوره های پیش، مصروف خانه داری بودند، فعالیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مدنی شان را آغاز کردند.

این تلاش ها قرار گرفت و چادر از سر برداشت. اما بجز عده ای از همسران وزرا و اطرافیان، دیگر هیچ زنی از ملکه تبعیت نکرد و چادر از سر برداشت. زنان افغان آزادی را مساوی با برداشتن چادرهای شان نمی‌دانستند؛ بلکه می‌خواستند فضا برای شان باز شود تا آنها بتوانند از حقوق انسانی شان بهره مند شوند. فضا همچنان برای زنان بسته بود و تلاش های ملکه ثریا در برداشتن چادر زنان که خود تحت تأثیر زنان اروپا قرار گرفته بود، ناکام ماند.

بیشتر زنان در افغانستان بی سواد هستند و از حقوق اساسی شان چه در قوانین اسلامی و چه در قوانین مدنی افغانستان آگاهی ندارند. اما آن عده ای از زنان که از سواد کافی برخوردار هستند و از حقوق زنان آگاهی دارند؛ بیشتر از اینکه مدافع حقوق زنان باشند سعی می‌کنند از زنان و حقوق آنان استفاده ابزاری بکنند و از این طریق به خواسته های شخصی شان برسند. بی سواد سده قدرتمندی بوده است در مقابل رشد و ترقی زنان و همچنان در راه تحقق آزادی های فردی و مشارکت سیاسی شان.

هرچند این تلاشها نیز از زنان قربانیانی گرفت و چندین تن از زنانی که در رسانه های دیداری کشور فعالیت می‌کردند بطور مرموز به قتل رسیدند و بسیاری از زنان فعال، با تهدیدهای گوناگونی مواجه شدند، اما حضور زن و مشارکت او در سرنوشت سیاسی آینده کشور، اهمیت پیدا کرد. هرچند که اکنون سه تا زن در کابینه ی حکومت وحدت ملی بعنوان وزیر کار می‌کنند، زنان نماینده های پارلمان و سنا هستند و والی و ولسوال زن وجود دارد و در هیئت رهبری شورای عالی صلح نیز یک زن حضور دارد، بسا وجود این

پس از طالبان و تشکیل حکومت موقت، فضا همچنان که برای عموم مردم افغانستان باز شد، برای زنان نیز بهتر شد و ممنوعیت حضور زن در اجتماع برداشته شد. این روند رفته رفته تا به امروز وضعیت نسبتاً ایده آلی را برای فعالیت زنان و مشارکت آنها در فعالیت های سیاسی، بوجود آورده است. در این دوره دروازه های مکاتب و



در واقع بخش قابل توجهی از مشکلات افغانستان بی‌سوادی و ناآشنایی با رعایت حقوق انسانی افراد می‌باشد. لذا در قدم نخست سواد عمومی باید گسترش یابد. وقتی که بی‌سوادی در جامعه حاکم باشد، خشونت نیز در جامعه افزایش خواهد یافت و باور به برابری جنسیتی و عدالت نیز به وجود نخواهد آمد. منظور از بی‌سوادی عدم آگاهی درست از حقوق و منزلت انسانی افراد است؛ چیزی که متأسفانه در افغانستان وجود ندارد و عدم آگاهی از حقوق انسانی افراد باعث می‌شود که این حقوق همواره نادیده گرفته شود.

زنان برای رسیدن به آزادی و مشارکت در قدرت، راهی بجز آموختن سواد و آگاه شدن ندارند، در واقع بدون آگاهی حتی آنها نمی‌توانند از تابوهای ذهنی خودشان رها شوند و آزادی را به عنوان یک حق طبیعی انسانی ضروری بدانند. لازم است تا فعالین حقوق زنان و موسسه های حمایت از زنان اولویت را به با سواد کردن و رشد آگاهی زنان بدهند؛ وقتی آنها آگاه شوند، خود می‌توانند مسئولیت سرنوشت شان را بدوش بگیرند و در قبال آن حساس باشند.

وجود باورهای نادرست دینی و فرهنگی فرهنگ مرد سالار در تاریخ افغانستان زسان را در هر حالتی وادار به تبعیت از مردان کرده است و در نتیجه باورهای نادرست با توجیه های نادرست را در جامعه بوجود آورده است که مانع رسیدن زنان به آزادی و مشارکت سیاسی شده است. این فرهنگ مردسالارانه در تدوین قواعد سیاسی نیز حاکم بوده است و تنها مردان را برای تصدی پست های عالی سیاسی و اجتماعی مناسب می‌دانسته است، همچنان برداشت های افراطی و تفسیرهای نادرست از متون دینی، به عنوان توجیه های مقدس برای خانه نشین کردن زنان و دوری آنها از سیاست و اجتماع استفاده شده است. این عوامل دست به دست هم داده و باعث شده است که زنان افغانستان با وجود تلاش های گسسته و نا پیوسته، نتوانند به آزادی فردی و مشارکت سیاسی برسند. زنان نیمی از بیکر جامعه هستند و به طور یقینی باید در مسایل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مشارکت مؤثر داشته باشند. یک جامعه بدون مشارکت تمام نیروهای خود نمی‌تواند به توسعه و انکشاف دست یابد، لذا باید تلاش شود موانع مشارکت زنان در سیاست، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع از میان برداشته شود و در راستای حذف تبعیض جنسیتی از جامعه و فرهنگ کشور، باید تلاش دوامدار و مستمر صورت گیرد.

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله زکی
کاریکاتورست: خالق علی زاده

دربارین: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: غلام عباس اسلان
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۲۷